## سرنوشت عبرت آموز یک زن بعد از بازداشت فاش شد

# مرگ روح مادرانه

اکنون که به روزهای گذشته فکر می‌کنم مدام با خودم می‌گویم که‌ای کاش بعد از فوت سامان، غرورم را کنار می‌گذاشتم و نزد پدر و مادرم برمی‌گشتم و از آنها کمک می‌گرفتم تا بازیچه دست افراد سودجو قرار نگیرم.

پیش از آنکه گرفتار دام شیطان شوم، خواندن سرگذشت دختران و پسران فریب‌خورده بسیار ناراحتم می‌کرد و در دلم نسبت به آنها احساس ترحم می‌کردم اما بعداً که گرفتار بلایی شدم، فهمیدم همه کسانی که دچار انحراف و اشتباه شده‌اند، ذاتاً بی‌بندوبار نبوده‌اند، بلکه اکثر آنها مثل من بیش از حد به خودشان اطمینان داشته و اتفاقاً از همین نقطه ضعف بزرگ ضربه خورده‌اند.

### اولین خطا

۲۷ سال پیش در خانواده‌ای بسیار مرفه و متأسفانه بسیار کم‌اعتقاد به مذهب متولد شدم. از همان ابتدا بسیار غرق در ناز و نعمت بودم و هیچ کمبودی از لحاظ مالی احساس نمی‌کردم، اما همیشه جای خالی محبت پدرانه را در زندگی‌ام کم داشتم. ماجرا از زمانی شروع شد که به درخواست یکی از همکلاسی‌هایم در یک میهمانی مختلط شرکت کردم، آن موقع بیش از حد بلند پرواز بودم و به عواقب کارهایم فکر نمی‌کردم. پدر و مادرم که تا آن موقع هیچ احساس نگرانی در مورد من نداشتند از آن روز به بعد تازه به خودشان آمدند و روابطم را با دوستانم محدود کردند. پدرم بیشتر وقتش را سر کار بود و من هم با هزار جور قسم و آیه به بهانه درس خواندن مادرم را راضی می‌کردم که اجازه بدهد با دوستانم وقت بگذرانم.

### عاشقی در میهمانی دوستانه

سال آخر دبیرستان بودم که در یکی از همین دورهمی‌های دوستانه با سامان آشنا شدم. سامان با اینکه یک سال بزرگ‌تر از من بود اما کاملاً شخصیت پخته و مردانه‌ای داشت. همیشه بعد از مدرسه چند ساعتی با سامان داخل شهر چرخ می‌زدیم. چند ماه بعد از گوشه و کنار خبر دوستی من و سامان به گوش پدرم رسید به خاطر همین بیشتر مراقب رفت و آمدم بودند تا دسته گل به آب ندهم.

### فرار از خانه

یک روز بدون اینکه به من چیزی گفته باشند با یکی از دوستان پدرم که صاحب شرکت معتبری بود قرار خواستگاری برای پسرش را گذاشته بودند تا به خیال خودشان از شر ندانم‌کاری‌هایم خلاص شوند. هرگز فراموش نمی‌کنم که پدرم چطور مرا در خانه حبس کرد؛ تا شب خواستگاری هر چقدر داد زدم و گریه کردم دلش به رحم نیامد. مادرم هم که طاقت گریه‌ها و بی‌تابی‌هایم را نداشت، پشت در اتاق نشسته بود و با حرف‌ها و نصیحت‌های مادرانه‌اش سعی می‌کرد آرامم کند.

بالاخره زنگ در به صدا درآمد و میهمان‌ها یکی یکی وارد پذیرایی شدند، از همان لحظه اول با دیدن خواستگارم جا خوردم. خانواده خوبی به نظر می‌رسیدند ولی پسرشان بیشتر شبیه مردان پا به سن گذاشته بود و هیچ تناسبی از لحاظ سنی با هم نداشتیم. در تمام آن چند ساعت بغض کرده بودم و نگاهم قفل صفحه گوشی بود و منتظر پیامی از سامان بودم. پدر و مادرم آن شب به خیال خودشان نقشه‌ها برای عروسی تک دخترشان می‌کشیدند اما خبر نداشتند که من و سامان حاضر نیستیم به همین راحتی همدیگر را از دست بدهیم. آن شب دوباره با پدرم بحثم شد چون به هیچ عنوان حاضر نبود از موضعش کوتاه بیاید. وقتی داد و فریادها و خط و نشان کشیدن‌های پدرم تمام شد، منتظر ماندم تا زمان مناسب از راه برسد. نیمه‌های شب بود که با چند دست لباس، شناسنامه و مقداری پول و طلا خانه پدری‌ام را برای همیشه ترک کردم. احساس می‌کردم با فرار کردن می‌توانم از زندانی که پدرم برایم ساخته بود، برای همیشه خلاص بشوم، اما افسوس بازی روزگار تلخ‌تر از آن‌چیزی بود که فکرش را می‌کردم.

### ازدواج عاشقانه

آن روزها تنها حامی و رفیقم، سامان شده بود؛ چند هفته‌ای می‌شد که از خانه فرار کرده بودم. در همه این مدت در یکی از ویلاهای پدر سامان مخفی شده بودم و پدر و مادرم بی‌خبر از جا و مکانم بودند. سامان مدام اصرار می‌کرد که هر چه زودتر عقد کنیم، برای همین یک روز با مادرم تماس گرفت و همه ماجرا را برایش تعریف کرد. مادرم التماس می‌کرد که به خانه برگردم اما من باید بین سامان و پدرم یکی را انتخاب می‌کردم. مصمم آدرس محضر را برایش فرستادم و با حضور خانواده‌هایمان عقد مختصری برگزار شد. پدر و مادر سامان هم با ازدواج‌مان مخالفت می‌کردند اما سامان مثل خودم خوب بلد بود، حرفش را به کرسی بنشاند. سامان هیچ منبع درآمدی نداشت و پول تو جیبی‌اش را از پدرش می‌گرفت، بعدها داخل شرکت پدرش مشغول فعالیت شد و پدرش هم وقتی اراده و پشتکار سامان را دید یکی از خانه‌های تازه ساختش را در اختیارمان گذاشت تا درگیر پرداخت اجاره و مستأجری نباشیم. با تمام مشکلات و مخالفت‌های خانواده‌های‌مان، زندگی را با عشق شروع کردیم. سال‌ها گذشت و سامان مدیرعامل شرکت پدرش شده بود. همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت که آن اتفاق شوم ریشه درخت خوشبختی ما ن را خشکاند.

### مرگ عشق

پسرم ۶ ساله بود که سامان در اثر سانحه تصادف از دنیا رفت. بعد از برگزاری مراسم سالگرد سامان، پدر شوهرم حضانت سهیل را گرفت؛ به هر دری زدم اما انگار همه راه‌ها به رویم بسته شده بودند. شب و روزم به گریه می‌گذشت و بی‌تاب همسر و فرزندم بودم.

بعد از دور شدن سهیل، تازه متوجه شدم که چه ظلم بزرگی در حق پدر و مادرم کردم و چقدر با رفتار بچگانه‌ام عذاب‌شان دادم. با بی‌فکری همه پل‌های پشت سرم را خراب کرده بودم و روی برگشتن به منزل پدری‌ام را نداشتم، به خاطر همین با ته مانده حسابم، خانه‌ای را رهن کردم.

### قرص‌های افیونی

از صبح تا شب کارم شده بود به آگهی‌های کاریابی زنگ زدن که بالاخره در یک سالن زیبایی با حقوق ناچیز مشغول به کار شدم. با یادآوری گذشته و جای خالی پسرم، افسردگی‌ام شدیدتر شده بود. یک روز صاحب سالن کنارم نشست و از حال و روزم گلایه کرد و گفت: با این سر و شکل به هم ریخته و چهره پریشان از این به بعد نمی‌توانم آنجا کار کنم. برای بهتر شدن افسردگی‌ام پیشنهاد کرد، قرصی را مصرف کنم، به اصرار یک ورق از قرص‌ها را به من داد. با اکراه قرص‌ها را گرفتم و به خانه برگشتم. چند روز بعد از مصرف کردنش کاملاً شاداب و پرانرژی شده بودم به طوری که همه دوستانم متوجه تغییراتم شده بودند. یک ماه بعد تازه متوجه شدم این قرص‌ها روان‌گردان هستند و به شکل فجیعی به آنها اعتیاد پیدا کرده بودم. روزی که قرص‌هایم تمام می‌شد، عصبی و بی‌قرار می‌شدم و مثل مرده متحرک توان هیچ کاری را نداشتم. صاحب سالن هم که اوایل قرص‌ها را بدون دریافت پول به من می‌داد بعدها پول قرص‌ها را سر ماه از حقوقم کم می‌کرد. با مصرف قرص و شیشه، عصبی و کم‌طاقت شده بودم و کابوس‌های شبانه، لحظه‌ای راحتم نمی‌گذاشت. ۴ سال به همین منوال گذشت و در این مدت به یک فروشنده حرفه‌ای تبدیل شده بودم.

### بازداشت در خانه تیمی

دیگر کمتر به پسرم فکر می‌کردم؛ روح مادرانه‌ام مرده بود و همه هوش و حواسم درگیر فروش قرص و شیشه شده بود تا اینکه چند روز پیش، پدرم به همراه پلیس در یکی از خانه‌های تیمی دستگیرم کردند و به بازداشتگاه انتقالم دادند. اکنون که به روزهای گذشته فکر می‌کنم مدام با خودم می‌گویم ای کاش بعد از فوت سامان، غرورم را کنار می‌گذاشتم و نزد پدر و مادرم برمی‌گشتم و از آنها کمک می‌گرفتم تا بازیچه دست افراد سودجو قرار نگیرم.

### نظر کارشناس

خانواده یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند بیشترین نقش را در جلوگیری از بروز انحرافات و جرایم اجتماعی ایفا کند، همان طوری که می‌تواند عامل مؤثری در انجام رفتارهای انحرافی باشد، بنابراین اگر محیط خانواده در دوران کودکی فرد، سالم و مناسب باشد، احتمال مصونیت این فرد از انجام رفتارهای انحرافی و نابهنجار بسیار فراوان است. در واقع خانواده در جهت‌دهی باورها، ارزش‌ها و نمادهای مورد قبول یک جامعه نقش بسزایی دارد.

والدین با برخوردها، حرکات و سکنات خود پایه‌های فضایل یا رذائل را در نهاد فرزندان‌شان پایه‌گذاری می‌کنند، بنابراین انحرافاتی همچون اعتیاد در کمین فرزندانی است که کمبود محبت را تجربه می‌کنند.

اعتیاد علاوه بر عوارض جسمی، عوارض روانی نیز دارد. عصبی بودن، پرخاشگری، احساس تنهایی و بدبختی، بی‌قراری، اختلال در خواب و بسیاری از اختلالات روانی دیگر از عوارض اعتیاد به شمار می‌آید.

تهیه و تنظیم: «آمینه آژ» کارشناس ارشد رواشناسی و مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری ۱۷ رشت

---

متهم ادعای دیوانگی کارت قرمز دارد

## فیلم سیاه پسر جوان در دخمه مخوف گنده لات

پسر جوان که ۵ سال قبل در دام سیاه گنده لات فراری و نوچه‌هایش گرفتار شده بود وقتی فهمید وی در بازداشت است شکایت کرد و فیلم سیاهی را به پلیس ارائه داد.

مرد شرور به اتهام آدم‌ربایی بازداشت شده بود که فاش شد پسری را به دخمه‌اش کشانده است و با تهیه فیلم سیاه او را با سرنوشت دردناکی مواجه کرده است.

### کل کل اینستاگرامی با مرد خطرناک

رسیدگی به این پرونده از یک سال قبل به‌دنبال وقوع آدم‌ربایی در غرب تهران آغاز شد. مرد جوانی به پلیس آگاهی رفت و از گنده لاتی به نام اشکان که وی را ربوده بود شکایت کرد.

این مرد گفت: اشکان از گنده لات‌های تهران است. مدتی قبل من اشتباه کرده و در اینستاگرام و فضای مجازی با او کل کل کردم که او و نوچه‌هایش مرا ربودند تا ادب کنند. آنها پس از چند ساعت مرا رها کردند. حالا از او شاکی هستم.

### بازداشت مرد آدم‌ربا

با این شکایت مأموران به ردیابی اشکان پرداختند و حدود یک ماه بعد رد وی را در غرب تهران یافتند و او را بازداشت کردند.

### فیلم سیاه پسر گریان

تحقیقات درباره پرونده آدم‌ربایی اشکان آغاز شده بود که پسر ۲۳ساله‌ای به پلیس آگاهی رفت و پرده از جنایت سیاهی که اشکان ۵ سال قبل رقم زده بود برداشت.

پدرام گفت: ۵ سال قبل وقتی که ۱۸ سال داشتم با اشکان روبه‌رو شدم. ما با هم اختلاف کوچکی داشتیم. یک شب او نوچه‌هایش را سراغم فرستاد. آنها مرا ربودند و به ساختمانی نیمه‌کاره بردند. آنجا اشکان و نوچه‌هایش به شدت مرا تحقیر کردند. سپس نوچه‌هایش دست و پایم را گرفتند و او وحشیانه مرا آزار داد. آنها حتی از جنایت سیاه فیلم گرفتند. در این ۵ سال همیشه به‌دنبال اشکان بودم اما او فراری بود. من از ترس آبرویم حتی جرأت نکردم از او شکایت کنم تا اینکه فهمیدم به تازگی به اتهام آدم‌ربایی بازداشت شده است. من حالا خواستار رسیدگی به پرونده‌ام هستم.

پسر جوان فیلم سیاهی را که اشکان و نوچه‌هایش او را آزار داده بودند به پلیس ارائه داد.

### در دادگاه

در حالی که بررسی‌ها نشان می‌داد اشکان و نوچه‌هایش پسر جوان را وحشیانه کتک زده، شکنجه و آزار داده‌اند، پرونده با صدور کیفرخواست به شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

این در حالی بود که پرونده آدم‌ربایی وی همچنان در دادسرا تحت رسیدگی قرار دارد.

در جلسه رسیدگی به پرونده آزار سیاه پسر جوان، پدرام به تشریح شکایتش پرداخت و گفت: من بعد از آن شب سیاه دچار شوک بزرگی شدم. حتی در این سال‌ها نمی‌توانم از خانه بیرون یا سر کار بروم. او زندگی مرا سیاه کرد و از من فیلم گرفت. من برای او اعدام می‌خواهم.

### من دیوانه کارت قرمزی‌ام

سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد و ادعای عجیبی را مطرح کرد.

وی گفت: من دیوانه هستم و کارت قرمز دارم. اتهام آزار پدرام را نیز قبول ندارم و اگر او فیلمی ارائه داده که ثابت می‌کند او را آزار داده‌ام، من آن زمان حال طبیعی نداشتم که دست به این کار زدم.

با این ادعا پرونده گنده لات تهرانی به پزشکی قانونی ارسال شد تا کارشناسان درباره سلامت روانی وی اظهار نظر کنند. پس از اظهار نظر کارشناسان پزشکی قانونی درباره این پرونده حکم صادر خواهد شد.

---

## مرگ معمایی دختر ۱۴ ساله در پایتخت

با وقوع مرگ مشکوک دختر ۱۴ ساله‌ای در غرب تهران، یک سناریوی پیچیده مقابل تیم جنایی قرار گرفت.

ظهر روز شنبه هفدهم تیرماه، کارکنان انتظامات یکی از بیمارستان‌های غرب تهران در تماس تلفنی با قاضی وحید ناصری، بازپرس ویژه قتل شعبه چهارم دادسرای امورجنایی یک مورد مرگ مشکوک را گزارش کردند.

با اعلام این خبر، تیم بررسی صحنه جرم با دستور قاضی جنایی راهی سردخانه بیمارستان شدند و جسد دختر حدوداً ۱۴ ساله‌ای را مشاهده کردند که به دلیل خفگی ناشی از غرق‌شدگی فوت کرده بود؛ همچنین بررسی‌های اولیه نیز نشان می‌داد متوفی توسط زن و مرد جوانی که خود را خاله و دایی وی معرفی کرده بودند به این مرکز درمانی منتقل شده اما این دو نفر ناگهان ناپدید شده‌اند.

در نخستین گام پدر این دختر با اقدامات اطلاعاتی شناسایی شد و خیلی زود هدف تحقیقات قرار گرفت. وی گفت: چندی قبل از همسرم طلاق گرفتم اما او ۳ ماه پیش دخترم را به صورت پنهانی از خانه برد؛ از آن زمان دیگر دخترم را ندیدم تا اینکه امروز متوجه شدم فوت کرده است!

پس از پایان تحقیقات میدانی در بیمارستان، قاضی جنایی به تیم تحقیق دستور داد دوربین‌های مداربسته بیمارستان را هدف بازبینی قرار دهند و اقدامات اطلاعاتی گسترده را برای شناسایی هویت زن و مرد جوان کلید بزنند.

با دستور قاضی ناصری از شعبه چهارم دادسرای امور جنایی، جسد متوفی برای معاینات دقیق‌تر به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات در رابطه با دستگیری متهمان پرونده ادامه دارد.

---

حوادث ویژه

## مرگ تلخ مرد لنگرودی در ساحل چاف

فرمانده انتظامی شهرستان لنگرود از غرق شدن مرد ۳۷ ساله حین شنا در ساحل چاف این شهرستان خبر داد.

سرهنگ حمیدرضا سرخوش‌پور در تشریح این خبر اظهار کرد: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر غرق شدن فردی در ساحل چاف لنگرود، بلافاصله مأموران انتظامی به محل حادثه اعزام شدند.

وی افزود: با حضور پلیس و تیم‌های امدادی در محل اعلامی و بررسی صورت گرفته مشخص شد، فردی که برای تفریح و شنا به ساحل چاف لنگرود رفته بود در دریا غرق شده است.

فرمانده انتظامی شهرستان لنگرود تصریح کرد: جسد فرد غرق شده از آب خارج و با هماهنگی قضایی به پزشکی قانونی منتقل شد. سرهنگ سرخوش‌پور اضافه کرد: با توجه به علائم و هشدارها شهروندان از شنا کردن در محل‌های ممنوعه و خطرآفرین خودداری و از مکان‌های مطمئن، امن و دارای نجات غریق استفاده کنند.

## آتش سوزی در حرم سیدجلال الدین

مسئول واحد آتش نشانی آستانه اشرفیه به تشریح جزئیات حریق در حرم سیدجلال‌الدین اشرف پرداخت و گفت: با حضور بموقع واحد آتش نشانی حریق در همان ابتدا مهار شد.

میثم دریارو با اشاره به جزئیات حریق در بقعه متبرکه سیدجلال‌الدین اشرف(ع) آستانه اشرفیه اظهار کرد: وقوع حریق واحد اداری در طبقه فوقانی حرم مطهر حضرت سیدجلال‌الدین اشرف آستانه‌اشرفیه در ساعت ۱:۲۳ بامداد روز یکشنبه به واحد خبر آتش نشانی گزارش شد.

وی از اعزام ۴ خودروی آتش نشانی و ۱۴ آتش نشان به محل وقوع حریق خبر داد و افزود: با حضور بموقع واحد آتش نشانی و عملیات اطفا، حریق در همان ابتدا مهار شد.

مسئول واحد آتش نشانی آستانه اشرفیه با بیان اینکه با مهار بموقع این آتش‌سوزی از سرایت حریق به سایر اماکن حرم جلوگیری شده است، گفت: علت این آتش‌سوزی از سوی کارشناسان در دست بررسی است و تاکنون هیچ نظری در این خصوص نمی‌توان ارائه داد.

دریارو از مصدومیت یک آتش نشان در عملیات اطفا خبر داد و بیان کرد: در این عملیات یک آتش نشان از ناحیه پا دچار آسیب شد که مورد مداوا قرار گرفت.

## قتل دوست صمیمی در میامی

فرمانده انتظامی استان سمنان گفت: فردی که در یکی از استان‌های همجوار با سمنان، با ضربات چاقو دوست خود را به قتل رسانده بود، در میامی دستگیر و به جرم خود اعتراف کرد.

سرهنگ جلیل موقوفه‌ای ضمن بیان اینکه یک مورد قتل با ضربات چاقو به فوریت‌های پلیسی استان همجوار سمنان اطلاع داده می‌شود، ابراز کرد: در تحقیقات اولیه مشخص شد که فرد جوانی توسط اشخاصی چاقو خورده و در بیمارستان حضور دارد.

وی با بیان اینکه فرد مضروب به دلیل جراحات وارده فوت می‌کند، ابراز کرد: متهم بلافاصله از صحنه می‌گریزد اما با اطلاع فرماندهی انتظامی استان مذکور، راه‌های شهرستان میامی زیر نظر گرفته شده و در نهایت فرد متهم دستگیر می‌شود.

فرمانده انتظامی استان سمنان با بیان اینکه این فرد به بزه خود در استان همجوار اعتراف کرده است، گفت: انگیزه این فرد برای قتل دوست خود اختلافات شخصی اعلام شده است.

موقوفه‌ای گفت: این فرد برای ادامه دادرسی به مقامات استان همجوار تحویل داده شد.

## غرق شدن جوان ۱۷ ساله در شاه قاسم

رئیس سازمان آتش نشانی یاسوج از غرق شدن جوانی ۱۷ ساله در سد شاه قاسم خبر داد.

محمد رستمی اظهار کرد: حدود ساعت ۳۰و۵ دقیقه صبح یکشنبه ۱۸ تیرماه ۱۴۰۲ در پی تماس با سامانه ۱۲۵ آتش نشانی یاسوج و اعلام خبر غرق شدن پسری حدوداً ۱۷ ساله هنگام شنا در سد شاه قاسم یاسوج، بلافاصله غواصان این سازمان به محل اعزام شدند. وی اظهارکرد: پس از ۱۰ دقیقه تلاش و عملیات جست‌وجو، ساعت ۴۰و۵ دقیقه توسط تیم سه نفره غواصان آتش نشانی جسد این جوان بومی شهرستان بویراحمد که به همراه دو سه نفر از دوستانش برای شنا و تفریح به سد رفته بود، پیدا شد.

## قتل یک زن توسط شوهرش در اسلامشهر

فرمانده انتظامی اسلامشهر از دستگیری یک قاتل فراری کمتر از ۲۴ ساعت خبر داد. سرهنگ محمدرضا علیزاده از دستگیری یک قاتل در اسلامشهر خبر داد و در تشریح جزئیات این دستگیری اظهار داشت: با هوشیاری مأموران کلانتری ۱۵ امامزاده عقیل اسلامشهر فرد قاتلی که همسر خود را به علت اختلافات خانوادگی به قتل رسانده و متواری شده بود، در کمتر از ۲۴ ساعت در اسلامشهر دستگیر شد. علیزاده گفت: ۱۵ تیرماه سال جاری در تماسی تلفنی با پلیس ۱۱۰ یک مورد قتل در اسلامشهر گزارش می‌شود که با اعلام این خبر بلافاصله مأموران کلانتری ۱۵ امامزاده عقیل برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. فرمانده انتظامی اسلامشهر افزود: با حضور پلیس در صحنه جرم مشخص شد زنی ۲۷ ساله به وسیله چاقو به قتل رسیده است و در همین خصوص، مأموران به صورت ویژه و با هماهنگی مقام قضایی وارد عمل شدند. وی در ادامه عنوان داشت: در بررسی‌های اولیه پلیس و تحقیقات صورت گرفته مشخص شد همسر مقتول، به دلیل داشتن اختلافات خانوادگی با او درگیر شده و همسرش را به قتل رسانده و با فرزند ۴ ماهه خود از محل متواری شده است.

## قتل فجیع جوان رودباری در خورگام

فرمانده انتظامی رودبار از قتل یک جوان ۲۷ ساله و دستگیری فرد متهم به قتل در بخش خورگام خبر داد. سرهنگ عیسی روشن‌قلب، فرمانده انتظامی رودبار با اشاره به قتل یک جوان ۲۷ ساله در بخش خورگام گفت: متهم به قتل ۳۸ ساله در کمتر از یک ساعت دستگیر شد. او افزود: در پی تماس مردمی با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر نزاع با سلاح سرد بین دو نفر در بخش خورگام، مأموران انتظامی برای پیگیری موضوع به محل حادثه اعزام شدند. به گفته فرمانده انتظامی رودبار، با حضور پلیس در محل مشخص شد یک جوان ۲۷ ساله در این درگیری با ضربات چاقو بشدت مجروح و توسط عوامل امدادی به بیمارستان منتقل شده است. سرهنگ روشن‌قلب با بیان اینکه تحقیقات پلیس برای شناسایی و دستگیری ضارب آغاز شد، تصریح کرد: متأسفانه مرد جوان مجروح بر اثر شدت جراحات وارده در مرکز درمانی فوت کرد. او گفت: مأموران آگاهی با اقدامات فنی و پلیسی انجام شده، فرد متهم به قتل را در کمتر از یک ساعت دستگیر کردند. این مقام انتظامی افزود: قاتل ۳۸ ساله در تحقیقات پلیس به جرم خود اعتراف و علت و انگیزه‌اش را اختلافات شخصی و قبلی اعلام کرد.